

مواضع اخیر سازمان چریکهای فدایی خلق:

تهاجم گسترده رویزیونیسم علیه مارکسیسم - لنینیسم

مقدمه:

اجتناب نپذیریم تا در این مقاله و ساقطات داسی سیستم کندیده سرما به داری وابسته، پس از ما سرکما کان ادا مه یافته است، چرا که علیرغم ازمان رفمنس سلطنت، نظام سرما به داری وابسته مافی ماند و ایفا، چنین روابط استثمرا کرانه ای بالتمتع سمنوانست سبب تداوم بحرانهای انقلابی جامعه گردید. این بحرانها نه تنها تاکنون فروکش نگردیده، بلکه از یکسو

اوقطنما مهکنکره بال دربارمه محکوم نمودن جنگ امپریالیستی و تبدیل آن به انقلاب را امضا میکند لیکن زمانی که بحران جهان امپریالیستی فسرار می رسد و جنگ امپریالیستی آغاز میشود، او به انکار موضع سبنا بینی گذشته و ا یورنونیسم پنهان نش به منقلب رویزیونیسم کا ملا سقوط میکند. لنین در این باره می نویسد:

تندبادهای انقلاب در پیچ های تندتاریخی، در عرصه های گوناگون، تغییر و تحولات نوینی را بوجود می آورد. در دستر این اوضاع متحول، جریانها و سازمانهای سیاسی نیز دستخوش دگرگونیهای گساره بسا بقه ای می گردند، دگرگونی هایی که بشکل قطعی مشخص کننده حرکت واقعی و جهت طبقاتی آنان می باشد.

اگر در شرایط عادی نیروهای با نشستن میان دورصندلی می کوشند نظرات ناخ و منسوخ بیرونتاریا و یوروژازی را در اندیشه های خود به جمع بندی مشترک برسانند، در مقطع بحرانی تا کزیر به ترک موضع بینا بینی خویش می باشند. بحران جامعه و تحولات طبقاتی، آنان را بسوی انتخاب جا بجا و واقعی طبقاتی شان برتاب میکند، سمت و سوی طبیعتا نشان را بیش از هر زمان دیگر بحران می نماید و دیدگاههای سیاسی - ایدئولوژیک به تعارض آشکار کشیده شده و سرانجام از یکدیگر انشعاب می کنند. لنین در این خصوص نوشت:

"همیشه در دوران چنین بحرانهایی است که گروه بندی حزبی نیروهای اجتماعی برای سالیها زیاده و حتی برای دهها سال معین میشود. مثلا در آلمان نمونه چنین بحرانهایی جنگهای سال ۱۸۶۶ و ۱۸۷۰ و در روسیه حوادث سال ۱۹۰۵ بود. بدون مراجعه به حوادث سال ۱۹۰۵ نمیتوان به ما هیبت احزاب سیاسی شورما بی برد و نمیتوان برای خود روشن نمود که فلان یا بیهان حزب در روسیه نماینده کدامیک از طبقات است."

(لنین - احزاب سیاسی)

در بین جامعه بحران زده، هنگامیکه مبارزه طبقاتی اوج بیشتری می یابد و رویزیونیسم انقلاب میکند و بدین ترتیب نظم کهن را دستخوش زلزله و عدم ثبات می نماید، آن نیروهای که ا یورنونیسم رینتدار و نیرومندی در آنها نفوذ کرده، بوحسب افتاده، هراس خود را به روشنی عیان ساخته و میگویند تا یوروژازی را از تعرض مبارزه طبقه کارگر و توده ها و ضربت انقلاب برهانند. در بحیوچه چنین تلاشی است که ا یورنونیسم قوام پیدا می کند و تا حد رویزیونیسم آشکارا رشد می یابد.

کا تونکی که بسوی دستکوشش میگردند تا بسن مارکسیسم و ا یورنونیسم ملی بزند، در ۱۹۰۹ کتاب "راه رسیدن به قدرت" را منتشر میکنند و در آن آغاز عصر انقلاب در عرصه جهانی را اعلام می نمایند و همه را به آما دگی برای شرکت در انقلاب فرا میخوانند، بعبارة

● پس از غلبه مشی جزئی بر سازمان چریکهای فدایی، این سازمان به موضعی سائتریستی و بینا بینی در غلنتید، لکن موضع بینا بینی میان مارکسیسم - لنینیسم و رویزیونیسم نمی توانست مدتی طولانی دوام آورد. مشی جزئی را هر ا برای ا شاء عه رویزیونیسم و غلبه آن در سازمان هموار نمود و گرایست نیرومند رویزیونیستی و در عین حال جهت دهنده موجود در سازمان، برای س زمیننه مناسبت و در شرایط اوج گیری مبارزه طبقاتی و زیکزاکهای ضد انقلاب بسوی انسجام و سیستماتیز نمودن خود حرکت کرد.

سلطت ما همت یوروژازی هنتت حاکمه و تلاشهای سکی تا بدیر آن برای سازمانی و رسم سیستم وابسته امپریالیسم و از سوی دیگر بدلیل عدم طرفت بسن سیستم بسوده برای ناخ به بحرانها و حل آنها و سر دوره حدیدی از بحرانهای حاد اقتصادی - اجتماعی که کشورهای امپریالیستی را در کا موحسب کشیده به مراتب خادتر کشه و بطور دیا لکتیکی سبب تندسند مبارزه طبقاتی شده و خود نیز تحت تا سراسر مبارزات بسعی گردیده اند.

گفتنی است که در حدی پس از ما و در ساری ارمناطق، بسن حیات یوروژازی و زلزله و ساری رجهری چنین و بوهم بوده ها بسن رهبری، تا هدفات بسنی اعتلای انقلابی بودم، اما اولاس وضعیت در همه جا یکسان نبوده و بحسب سنی خورد و سبک مبارزات دهفایی و خلفها هر روز اوج بسری گرفت و تا بسا نبوده ها تحت تا شرایط طانت سراسری زندگی و با اردست دادن بدرجی بوهمان، هر روز بسر ارسن بسا بره روی می آورند و از انبروحتس انقلابی در بنا و موجودی صفت بسدی حد و بسعی بسر در سس اعتلای بسنی سراسر گشته است. سبب بحران انقلابی اواج گیری مبارزه طبقاتی، بطور احسانا بسا بدیری اریکوسب سبب تداوم و ساقطات هنتت حاکمه گردیده و آنها را بحان یکدیگر می اندازد و از سوی دیگر بسا بالا کرفس در کسرها ی ما س هنتت حاکمه و امپریالیسم آمریکا مسود، بسنی بطور خلاصه

"راه جاریه ای جز انقلاب بیرونتاریا وجود ندارد و آنوقت در لحظه ای که این انقلاب آغاز میگردد و خاشنا نه، با تزلزل، نا آکا ها نه و با حس اعتماد فوق العاده ای نسبت به یوروژازی نخستین کما میهای خود را بر میدارد، در چنین لحظه ای اکثریت بسنوا سان "سوسال دمکراسی" تا لمان نشینهای "سوسال دمکرات" و روزنا مه های "سوسال دمکرات" که همه اینها ارکانهای اعمال نفوذ بر مردمند، به سوسالیسم خیا نت و رزیده، راه ارتداد از سوسالیسم را در پیش گرفته و بد یوروژازی ملی "خویش" گرویده اند."

(وظایف بیرونتاریا در انقلاب ما)

خلاصه اینکه در شرایط تحولات اجتماعی، در سسر و بحیوچه مبارزه طبقاتی و در زمانی که تحقق آرمان بیرونتاریا جا بسا زبهای بسساری می ظنید، آن نیروهای که دارای کرایسات ا یورنونیسمی و رویزیونیسمی نیرومندی می باشند، دل به کرمه های یوروژازی سیده، از انقلاب هراسیده، به بیرونتاریا پشت کرده و بطور کامل به اردوی ضد انقلاب میکوبزند در این مقطع حرف آخر گفته مسود و راه قطعی انتخاب می گردد.

★ ★ ★

بحرانهای انقلابی جامعه که در مقطعی از حرکت خود طومار رژیم سلطنتی را در هم میسجد، بسنوا نتجه

پرچم مبارزه ایدئولوژیک را برافراشته تر سازیم

بوروزای حاکم و تبلیغات گسترده و غلو آمیز به حول حمله نظامی امپریالیسم آمریکا بمنظور ایجاد زمینه ذهنی مناسب جهت توسعه نفوذ سوسیال امپریالیسم شوروی (۴). اکنون چنین سیاستی از جانب رهبری سازمان چریکهای فدائیان خلق در پیش گرفته شده است و کار ۵۹" بیانگرا آشکارا روصریح چنین سیاستی است.

چگونه رویزیونیستها قدرت سیاسی حاکم را مداحی میکنند؟

"مسئله اساسی هر انقلاب موضوع قدرت حاکمه در کشور است، بدون توضیح این مسئله نمیتوان از هیچگونه شرکت آگاهانه در انقلاب و بطریق اولی از رهبری برآن صحبت کرد." (لنین، قدرت دوگانه) رویزیونیستها همواره می کوشند مسئله اساسی انقلاب را سودبوروزای و بزبان پرولتاریا حل

و نائیدسیاست سوسیال امپریالیستی آن مانند کودتای ارتجاعی ذرافغانستان بمشابه "اقدامی انقلابی" و اردگردن "حزب توده" مرتددرجنبش کمونیستی، ارائه تکراری رویزیونیستی درخصوص اساسی ترین مسائل مربوط به انقلاب، قدرت سیاسی، هیئت حاکمه، خرده بورژوازی، سیاست انتخاباتی، جنبش خلق کرد، جنبش مقاومت دانشجویان، همه و همه حلقه های یک زنجیر و احیای نمودهای سرخسته تکامل رویزیونیستی سازمان چریکهای فدائیان بود (۲). انتشار "رکار ۵۹" اکنون نشان میدهد که آن گرایش نیرومند و شدت یافته رویزیونیستی، خود را انسجام بخشیده، تثبیت شده و در ساراه مقبولات ما رکسیستی دولت و مبارزه طبقاتی به تحدید نظر دست زده است. این جریان رویزیونیستی که در سازمان در موضع مسلط قرار

بخران در "بائین" سبب نکافدر "بالا" میشود. بدین ترتیب مجموعه عوامل فوق تاکنون مانع تثبیت هیئت حاکمه گشته و این عدم تثبیت همچنان ادامه خواهد یافت.

بنابراین بوضوح دیده میشود که انعکاس حدت بخران انقلابی و مبارزه طبقاتی است که بصورت تعدید تمایزهای جناحهای هیئت حاکمه خود را بیشتر و بیشتر نشان داده و این جناحها را علیرغم وحدت نظر - نشان بر اساسی ترین مسائل، یعنی بازاری و ترمیم سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم، مغایله و ضدیت با انقلاب و تداوم آن و سرکوب جنبش بوده ای، به رودررویی و مبارزه آشکار با یکدیگر گستاخنده است، مبارزهای که در جهت دفاع از منافع توده ها و تداوم انقلاب و با سرعزفیت یا عدم ضدیت با امپریالیسم، بلکه اساسا برای بدست آوردن سهم بیشتر از تسبیح استثمای روغارت کارگران و زحمتکشان کسب موضع مسلط در هیئت حاکمه، چگونگی برنامهای اقتصادی - سیاسی نحوه برخورد به بحرانها و حل آنها سرانجام میدان عملی که هر کدام از این جناحها در چه روجب نظام وابسته برای ما نورمیان امپریالیستها می خواهند، تبارز می یابند.

مجموعه تغییر و تحولات فوق، ادامه ورشد مبارزه طبقاتی، تعدید تمایزها و منازعات درونی قدرت سیاسی، زیگزاکها و تغییرات ساختکی ضد انقلاب از یکسو و ماهیت طبقاتی خرده بورژوازی و اپورتونسم حاکم بر مبنای برخی از نیروهای چپ از سوی دیگر، برخی از این نیروها را متزلزل ساخته و در اینجا رهبری حاکم بر سازمان چریکهای فدائیان خلق را بسوی سازش طبقاتی و رویزیونیسم گستاخنده است.

پس از غلبه مشی جزئی بر سازمان چریکهای فدائیان سازمان به موضعی سائریستی و بینا بینی در - غلبتید، لیکن موضع بینا بینی میان ما رکسیسم - لنینیسم و رویزیونیسم نمی توانست مدتی طولانی دوام آورد (۱) مشی جزئی راه را برای اشاعه رویزیونیسم و غلبه آن در سازمان هموار نمود و گرایش نیرومند رویزیونیستی و در عین حال جهت دهنده موجود در سازمان بر این زمینه مناسب و در شرایط و ج - گیری مبارزه طبقاتی، و زیگزاکهای ضد انقلاب، بسوی انسجام و سیستم تیز نمودن خود حرکت کرد. طرح شعار "تبرید با دیکتاتور شاه" و سپس شعار "حاکمیت خلق" دفاع از دولت بازرگان و اعلامیه مربوط به کردستان در هنگام حمله رژیم به خلق کرد همه و همه حکایت از تعمیق گرایش رویزیونیستی در درون سازمان چریکهای فدائیان میگردد و در عین حال رنگ خطری بود که در سطح جنبش بمباران آمده بود.

این گرایش پس از واقعه سفارت امپریالیسم آمریکا فوق العاده تعدید شد و خطر تکامل آن بمشابه یک جریان رویزیونیستی جهت دهنده حرکت سازمان آشکار گردید، دفاع کامل از شوروی بمشابه یک کشور سوسیالیستی، طرح "اردوگاه سوسیالیسم"، مکتوبات کداتس انتقادات پستی خود از رویزیونیسم خروشقی

(۱) - مافصلا تحولات درونی سازمان چریکهای فدائیان خلق و جریانات سیاسی - ایدئولوژیک مختلف موجود در این سازمان را در خروید "جنبش نوین کمونیستی و سازمان چریکهای فدائیان خلق" تحلیل کرده بودیم. رویدادهای کنونی این سازمان با طریصحت تحلیل گذشته ها می یابند.

● انتشار رکار ۵۹ اکنون نشان میدهد که آن گرایش نیرومند و شدت یافته رویزیونیستی، خود را انسجام بخشیده، تثبیت شده و در برابر مقبولات ما رکسیستی دولت و مبارزه طبقاتی به تجدید نظر دست زده است. این جریان رویزیونیستی که در سازمان در موضع مسلط قرار دارد تنها علیه جریان ما رکسیستی درون سازمان تعرض نموده بلکه در عرصه اجتماع نیز به آنها جم علیه ما رکسیسم - لنینیسم پرداخته است. این جریان رویزیونیستی به بورژوازی خدمت میکند و پرولتاریا را به سازش با آن میکشاند.

کنند و بدین ترتیب از فروریختن قدرت سیاسی حاکم و انجام انقلاب اجتماعی جلوگیری نمایند. رویزیونیستها قدرت سیاسی ضد خلقی را رنگ آمیزی کرده و آن را نه محصول تضادهای آشتی ناپذیر طبقاتی بلکه محصول آشتی طبقاتی قلمداد می کنند و دولت های ارتجاعی را دولت های مافوق طبقاتی وانمود ساخته و "وجه" ملی وضد امپریالیسم به آنها میبخشند هدف رویزیونیسم سپردن قدرت یا تحکیم حاکمیت بورژوازی و مانع از کسب قدرت توسط پرولتاریاست. رویزیونیسم، آشکارا به پارتا ریم، پذیرش قوانین بورژوازی، صلح با بورژوازی و نفی انقلاب را تبلیغ میکند و علیرغم تئوریهایی بظاهر میناوت، مضمون واحدی را که همانا سازش طبقاتی است، اشاعه میدهد. بقول لنین - مضمون اپورتونسم و رویزیونیسم عیار رست از:

"همکاری طبقاتی، استنکاف از عملیات انقلابی، پرولتاریا، استنکاف از عملیات انقلابی، شناسائی بدون قید و شرط قوانین بورژوازی، بی اعتمادی نسبت به پرولتاریا و اعتماد به

(۴) - بدون شک با توسعه مبارزه طبقاتی و ملی و با توجه به عدم تثبیت هیئت حاکمه کنونی داخل و نظامی و کودتا از جانب امپریالیسم آمریکا در ایران منتفی نیست، لیکن در شرایط کنونی جامعه با توجه به مجموعه شرایط عینی و ذهنی موجود داخل مستقیم امپریالیسم آمریکا بمعین نظر میرسد و هر آینه آمریکا به چنین اقدامات و زکارانه ای دست زند، توده های میلیونی خلق، ویتنام دیگری برپا خواهند کرد. اما رویزیونیستها مرتدد حزب توده همبنا با هیئت حاکمه برای فرونشاندن مبارزه طبقاتی توده ها و "ضد امپریالیسم" نشان دادن رژیم حاکم، امکان آنها جم مستقیم امپریالیسم آمریکا را در حال حاضر بزرگتر از آنچه که هست می نمایند.

دارد تنها علیه جریان ما رکسیستی درون سازمان تعرض نموده، بلکه در عرصه اجتماع نیز به آنها جم علیه ما رکسیسم - لنینیسم پرداخته است. این جریان رویزیونیستی به بورژوازی خدمت میکند و پرولتاریا را سازش با آن می کشاند. این جریان رویزیونیستی به سوسیالیسم علمی حمله کرده و دفاع از سوسیالیسم امپریالیسم روسیه بلند شده است (۳).

میدانیم که هر اس از انقلاب توده ها و خدمت و مداحی بورژوازی از علائم مشخصه رویزیونیسم است. سیاستی که رویزیونیستها را خروشقی - برزنی و بتبع آنها رویزیونیستها "حزب توده" در رابطه با انقلاب و ضد انقلاب در ایران در پیش گرفتند عبارت بود از کوشش برای تثبیت هیئت حاکمه ضد خلقی کنونی جلوگیری از اوگیری انقلاب توده ها، حمله آشکار علیه کمونیستها را ستن، کارگران، زحمتکشان و خلقها، کوشش جهت سازش کشاندن طبقه کارگر با

(۲) - سازمان ما قبلا سیر تکاملی حرکت رویزیونیستی سازمان چریکهای فدائیان را تعقیب نموده و طی مقالاتی چند مواضع رویزیونیستی این سازمان را مورد انتقاد قرار داده بود: "امروز دفاع شرمگینانه فردا...؟!"; "پیکار (۴۱)"; "سازمان چریکهای فدائیان خلق و مسئله قدرت سیاسی حاکم" (ضمیمه پیکار ۴۲)، "سیاست انتخاباتی سازمان چریکهای فدائیان خلق: جلوه ای از انحراف رویزیونیستی" (ضمیمه پیکار ۴۸ و ۴۹)، "توطئه اشغال دانشگاهها و مواضع سازمانهای سیاسی (سازمان مجاهدین خلق و سازمان چریکهای فدائیان خلق)" (ضمیمه پیکار ۵۲).

(۳) - بی سبب نیست که حزب توده خائن در ارگان ضد انقلابی خود بنا بر رخ ۴ خرداد ۵۹ صحبت از "تغییری مثبت و امیدبخش در موضع سازمان چریکهای فدائیان خلق" میکند.

نتیجنا انقلابی نمی باشد بدیدکه این اختلاف ، برخاسته از کدام منافع طبقاتی و درجهت کدام هدف طبقاتی قرار دارد .

سازمان چریکهای فدائی خلق در تحلیل خود ، حکومت را "فدا میریالیست" و نمودها خسته ، طبقه سرمایه داران را استوار نموده و در عین حال و ساکزیر این طبقه را "فدا میریالیست" رزیایی کرده و به این خاطر حرکت امپریالیسم را در درون ایران به بن بست رسیده جلوه میدهد . بنظر رهبری سازمان چریکها فقط امپریالیسم آمریکا در خارج از مرزها و عینا صرمزدوری چند در داخل هستند که در پی سرکوب جنبش خلق میباشند بنظر این جریان طبقه سرمایه داران ایران و دولست طبقاتی اودر پی سرکوب زحمتکشان نیستند ، آنان "ظلوما تی" میباشند که با بدمورد حمایت قرار گیرند همان دیدگاه هی که بصورت دقیقتر و تنگنا مل یا فته تر

کردن جنبش انقلابی دمکراتیک - فدا میریالیستی توده های تحت ستم سیج کرده و یکا رمی کیرد ، بسا تمامی امکانات مادی و معنوی و اعمال فشار همه جانبه که رگران و زحمتکشان از سرمایه داران دفاع میکند ، با سرکوب دهقانان و جلو گیری از مسادره اراضی از زمینداران بزرگ و خانه های مرتجع حمایت کرده و آنها را بر علیه دهقانان مسلح میکند ، خلقهای دلاور کرد ، شرکمن ، عرب و ... را وحتیانه سرکوب کرده و با جنگ افزارهای ساخت امپریالیستها بخاک و خون می کشد و حتی کودکان نیز از آتش کینه و درامان نمی مانند ، بر علیه توده های ستمدیده که برای بدست آوردن ابتدائی ترین خواست خود بیا خسته اند فرمان "جهاد" میدهد (فرمائی که بر علیه شاه خاشن نیز ندا ده بود) و ... آیا همه اینها به معنی وحدت نظرا ساسی هیئت حاکمه با امپریالیستها و از جمله

بورژوازی " (ا) بورژوازی و ورشکستگی - انترناسیونال دوم) رویزیونیسیم خواهان انقلاب نیست ، رویزیو- نیسیم معتقد است که از راه صلح و سازش ، تخفیف مبارزه طبقاتی و گسب آزادی ها طی از نظام حاکم میتوان مردم را به اوضاع کم و بیش بهبودیافته رهنمون ساخت و امروز سازمان چریکهای فدائی در تحت حاکمیت بورژوازی ، صحبت از "صلح عادلانه" میکند و هیئت حاکمه "فدا میریالیست" و امپریالیسم را "فدا هیئت حاکمه" (۵) قلمداد میکند و به حمایت آشکار از قدرت سیاسی حاکم بر می خیزد .

چگونه سازمان چریکهای فدایی از بورژوازی حمایت میکند؟

جریان راست حاکم بر سازمان چریکهای فدائی در مداحی از قدرت سیاسی موجود می نویسد :

" امپریالیسم آمریکا با تکیه بر طبقه سرمایه دار ایران و یکمک ایادی خود و شبکه های جاسوسی "در پی تقویت" روحیه با زماندگان رژیم سابق طبقه سرمایه دار ایران ، زمینداران بزرگ و فرماندهان آمریکائی و ارتشی و هزاران ساواکی میباشد ."

ولی سپس در نفی با به امپریالیسم که همان طبقه سرمایه دار است می نویسد :

" امپریالیسم آمریکا ... به این نتیجه رسیده است که تنها با سرنگونی حکومت کنونی و روی کار آوردن عناصری مثل بختیار رونیزه و امثالهم و با بقدرت رساندن فرماندهان نظامی میتواند سیاستهای خود را در ایران دنبال کند و هدف خود را که به نکتت گشادن و سرکوب جنبش خلقی ما است به پیش ببرد . امروز کار ما را نکار است کلاش امپریالیسم آمریکا برای تحمیل سبک سیاست معین توسط مهره های خود در درون حاکمیت یا نکتت روبرو شده است . از اینرو در شرایط کنونی جهت گیری عمده امپریالیسم اعمال فشارهای از زیربوم است " (: کار ۵۹ صفحه ۲ - تاکید از ما ست)

پسینیم آیا این نظروا قعیت دارد؟ هنگامیکه هیئت حاکمه با تمام قوا و از همان روز اول برای بازسازی و ترمیم سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم می کوشد ، بدون تردید از تمام شیوه ها و ابزارها منجمله اعتقادات مذهبی توده ها برای ترمیم ماشین دولتی و بویژه ارگان سرکوب نامفراستخوان وابسته آن یعنی ارتش استفاده میکند ، همه نیروی خویش را برای سرکوب و متلاشی

(۵) - منظورمانفی وجود هرگونه تفاد میان هیئت حاکمه و بخصوص جناحی از آن با امپریالیسم آمریکا نیست ، تفادی که واقعتا هم دارد ، بلکه منظورمانفی خلمسب مترقیانه و فدا میریالیستی این تفاد و عملکرد آن در چارچوب فدا انقلاب جهانی است .

● بنظر رهبری سازمان چریکها فقط امپریالیسم آمریکا در خارج از مرزها و عینا صرمزدوری چند در داخل هستند که در پی سرکوب جنبش خلق میباشند . بنظر این جریان طبقه سرمایه داران ایران و دولست طبقاتی اودر پی سرکوب زحمتکشان نیستند ، آنان "مظلوما تی" میباشند که با بدمورد حمایت قرار گیرند . همان دیدگاه هی که بصورت دقیقتر و تنگنا مل یا فته تر رویزیونیسیم های حزب توده و "سه جها تی" را نشانه میدهند . آنها به آستانه نسوسی بورژوازی رفته و منطاطه - گری دولت حاکم را می نمایند . آنها دولتی استثماتر و گروچنا ینگا را "ملی و فدا میریالیست" معرفی نموده و در پی فریب توده ها می باشند . حال جریان حاکم بر سازمان چریکها نیز همین خط را دنبال میکند و بورژوازی را بمثابه پایه امپریالیسم در جهت نفوذ و غارت و ستمگری نفی کرده و ما هیئت طبقاتی دولت حاکم را مکوت می - گذارد . ما می برسیم در هیئت حاکمه ایران کدام طبقه اجتماعی اعمال هژمونی میکند؟ ما می برسیم حکومت حاکم نماینده کدام طبقه اجتماعی است و این حکومت چه طبقاتی را سرکوب میکند؟ ما می برسیم این حکومت از کدام شیوه تولیدی با ساداری میکند؟ و آیا در جهت نفی مناسبات وابستگی حرکت کرده است یا نه؟ مگر نه اینکه طبقه ملط در ایران بورژوازی است که مدافع سیستم سرمایه داری موجود و با سادار مناسبات وابستگی است؟ مگر نه اینکه دولت طبقاتی حاکم بیبسته و بیبسته طبقه کارگر ، زحمتکشان شهروده و انقلابیون را سرکوب کرده است؟ و مگر نه اینکه حکومت کنونی بطور همه جانبه سرمایه داران مدد نموده ، سیاست تشویقی در قبال سرمایه گذارهای امپریالیستی اتخاذ کرده و خود کا سال نفوذی امپریالیستها بوده است؟

امپریالیسم آمریکا در چها رچوب فدا انقلاب جها نشی نیست؟ آیا چنین کارنامه ای نشان نمیدهد که هیئت حاکمه در فضا با انقلاب و ندا و ام آن و در سرکوب جنبش در حال اوج فدا میریالیستی - فدرسما به داری وابسته و نیروهای انقلابی دارای همخوانی اساسی با امپریالیسم آمریکا است؟ و با لخره آیین سیاستها و عملکردها در خدمت امپریالیسم و منطبق با منافع آن نیست؟

جریان حاکم بر سازمان چریکهای فدائی آنکارا دست به تحریف رویزیونیسیتی میزند . او چنین وانمود میسازد که حکومت کنونی حکومتی فدا میریالیستی است و از این لحاظ امپریالیسم در پی "سرنگونی" او میباشد . چنین درکی هیچ معنای دیگری ندارد جز اینکه از نظر این سازمان طبقه اجتماعی ملط طبقه - ای "فدا میریالیست" می باشد .

به چه دلیل؟ به این دلیل روشن که از نقطه نظر ما رکبستی هردولتی نماینده یک طبقه معین اجتماعی است . ما هیئت دولت و قدرت سیاسی حاکم رابطه مستقیمی با طبقه اجتماعی ملط دارد . هیچ دولت "ماورا" طبقاتی "و یا "تعام خلقی" وجود ندارد . هردولت ارگان حاکمیت و ابزار سرکوب یک طبقه توسط طبقه دیگر است . در ایران ، ما میدانیم که بورژوازی طبقه ملط را تشکیل میدهد ، ما میدانیم که ماشین دولتی حاکم ارگان سیاست بورژوازی ایران و مدافع سیستم سرمایه داری وابسته می باشد و با لخره ما میدانیم که بورژوازی حاکم بیبوجه فدا میریالیست نموده و با لطف دولت طبقاتی او نیز هرگز نمیتواند فدا میریالیست باشد . از نظر ما رکبستی هراختلاف با امپریالیسم بیان منافع فدا میریالیستی و

مرگ بر امپریالیسم آمریکا ، دشمن اصلی خلق های ایران

بخشیده و توده‌ها را به ایجاد یک جبهه با بورژوازی دعوت نماید. رهبری سازمان جریکهای فدائی می‌کوندنا دولت ضدحلقی موجود را "فدائیس" - بالیس " جلوه دهد و توده‌ها را به حمایت فعال از این ارگان طبقاتی بورژوازی بکشد. آری جریان حاکم بر سازمان جریکهای فدائی خواهان تنبیس حاکمیت طبقاتی بورژوازی و تقویت ماشین دولتی او می‌باشد. او خواهان تحقیر و توقف مبارزه طبقاتی و مخالف انقلاب توده‌ها علیه بورژوازی خودی می‌باشد و بیرواصح است که چنین سیاستی بیان عریسان سیاست سازش طبقاتی و ریزبیتسم است.

با "طبقه سرما به دار" را مطرح میکند، اما مبارزه با دولت حامی و نماینده آن را "فرا موش" می‌کند! این سازمان حلقه مرکزی زنجیر مبارزه انقلابی توده‌ها بر علیه "طبقه سرما به دار" را از دسترس توده‌ها دور می‌سازد و بدین ترتیب ذهن آنان را از "مسائل اساسی سیاست یعنی ساختمان قدرت دولتی" (۶) منحرف می‌کند و مبارزه آنان را به عرصه‌ای می‌کشد که "ساختمان قدرت دولتی را تا بل نشود" (۷). آیا این سیاست جز سیاست لیبرالی و ریزبیتسمی چیز دیگری می‌تواند نامیده شود و آیا حال می‌توان گفت که به سازمان ج. ف. خ. "طبقه سرما به دار" را در عرصه سیاست به "فرا موش" می‌سازد؟!

همین خاطر مبارزه علیه امپریالیسم ممکن نیست مگر از طریق مبارزه علیه بنیادهای اقتصادی - طبقاتی موجود و قدرت سیاسی مدافع آن در جامعه. این مبارزه بیکر ممکن نیست مگر تحت رهبری طبقه کارگر. حال آنکه ریزبیتسمی این مفا همرا تحریف کرده و از آنجا که مبارزه طبقاتی در غلظت توده‌ها و به گرایش در برابر بورژوازی کشیده شده‌اند، اما نمیتوانند پیوسته مبارزه امپریالیستی تمام عیار را به پیش ببرند. آنان همدم با بورژوازی، مبارزه با امپریالیسم در حرف را مبارزه واقعی جا میزنند. حزب توده‌ها کسب پیوسته بر همین مبنی کوشیده است در حالیکه از جانب دیگر توده‌ها استقلال، بلکه مبنی وابستگی را تبلیغ

السنه ممکن است سازمان جریکهای فدائیس اعتراض کند که ما "طبقه سرما به دار" را با نگاه امپریالیسم در ایران میدانیم و آن را برده بیوشی کرده ایم. ما نیز در زیر این اعتراض پاسخ می‌گوئیم:

سازمان ج. ف. خ. در سرمقاله کار ۵۹ خود "طبقه سرما به دار" را تکیه‌گاه امپریالیسم آمریکا میدانند و معتقد است که امپریالیسم آمریکا از طریق این تکیه - گاه و نیز "به کمک ایادی و شبکه‌های جاسوسی خود" به اشکال مختلف در حال انجام فعالیتها و اقدامات ضد انقلابی است (که این اقدامات را بر میسرند) اما آنها نمی‌خواهند توضیح دهند که این "طبقه سرما به دار" چگونه عمل میکند، نمایندگان سیاسی آنها کدامند و چه رابطه‌ای میان این "طبقه سرما به دار" با قدرت سیاسی حاکم و به بیان دیگر بورژوازی حاکم وجود دارد؟ زمانیکه سازمان ج. ف. خ. حمایت خویش را از دولت بورژوازی کنونی اعلام میدارد، آیا باید قبول کرد که آنها هیچگونه رابطه‌ای میان "طبقه سرما به دار" و "دولت کنونی" نمی‌بینند و به عبارتی دیگر دولت کنونی را در روزه طبقات اجتماعی قرار میدهند (کاری که ریزبیتسمیها در تمام طول تاریخ مارکسیسم انجام داده‌اند و از جمله کاری که ریزبیتسمیهای ورشکسته و خاص حزب توده انجام داده و میدهند) و آیا باید اذعان داشت که مبارزه سازمان ج. ف. خ. با "طبقه سرما به دار" بران بماند به بیگانه داخلی امپریالیسم و به عبارت دیگر مبارزه آنها با امپریالیسم جز عبارت بردازی بوج و تهیسی ما به چیز دیگری نمی‌باشد.

● ما می‌پرسیم در هیئت حاکمه ایران کدام طبقه اجتماعی اعمال هژمونسی میکند؟ ما می‌پرسیم حکومت حاکم نماینده کدام طبقه اجتماعی است و این حکومت چه طبقاتی را سرکوب میکند؟ ما می‌پرسیم این حکومت از کدام شیوه تولیدی یا سادری میکند؟ و آیا در جهت نفی مناسبات وابستگی حرکت کرده است یا نه؟ رهبری سازمان جریکهای فدائی میکوشد که تا آن نفوذ امپریالیسم را فقط به چند "مهتر" خلاصه کرده و طبقه کارگر و توده‌ها را به حمایت از مجموعه هیئت حاکمه سوق دهد. این جریان میکوشد اختلافات بین هیئت حاکمه و امپریالیسم را مضمونی آشتی‌نا پذیر بخشیده و توده‌ها را به ایجاد یک جبهه با بورژوازی دعوت نماید.

نفی مبارزه طبقاتی تحت پوشش مبارزه ضد امپریالیستی

دیدیم که جریان حاکم بر سازمان جریکهای فدائی بر اساس بیهوشی ریزبیتسمی، دولت و طبقه حاکم را "فدا میریالیست" قلمداد کرده، به بیشر دیستهای امپریالیسم در خصوص سرکوب جنبش توده‌ها از کمال این حکومت را نفی کرده و طبقه کارگر و توده‌ها را به حمایت از بورژوازی فرا میخواند.

این سازمان در ادامه بر خورد ریزبیتسمی خود به "قدرت سیاسی" چنین میگوید:
"واقعیت اینست که آیت الله خمینی رهبری مبارزه با امپریالیسم آمریکا را همچنان در دست دارد و نیز "این مبارزه را روزتا روز بسود امپریالیسم جهانی بسر کردگی امپریالیسم آمریکا را بلرزده است" و "مبارزه شور - انگیز مردم ما تاکنون به پیروزیهای چشمگیری دست یافته است". (کار ۵۹)

مبارزه ضد امپریالیستی واقعی کدام است؟ این مبارزه بلاشک دشمن مگوئی به امپریالیسم نیست. این مبارزه یعنی بیکار برای نابودی نهادهای اقتصادی سیاسی، نظامی و فرهنگی وابسته به امپریالیسم یعنی تیرد علیه نیروهای اجتماعی ای که همه جا نشسته در دفاع از سیستم سرما به داری وابسته، طبقه کارگر، توده‌ها و خلقها را سرکوب میکنند. سلطه و نفوذ امپریالیستی و ادامه آن در یک کشور میسر نیست مگر به انکس طبقه‌های طبقاتی در مناسبات اجتماعی - اقتصادی مشخص که زمینه طبقاتی این نفوذ را پدید آورند، به (۷ و ۶) - بتقل از لنین (در باره درک لیبرالی و مارکسیستی از مبارزه طبقاتی)

کرده است. اما سازمان جریکهای فدائی خلق چه میگوید و چه میکند؟ رهبری این سازمان، حضور امپریالیسم را در ایران در چند "مهتر" در حاکمیت می‌بیند و نه در تار و پود نظام سرما به داری وابسته، نه در آن طبقه و قدرت سیاسی ای که سیستمی را بازسازی میکنند تا امپریالیسم بقا یابد. و مبارزه ضد امپریالیستی را در هبای بورژوازی و دشمن خرد بورژوازی مرفه شریک در قدرت سیاسی می‌بیند. حال آنکه واقعیت چیز دیگریست. اگر امپریالیسم، دهقان "مفسد" کردنی بود که بتوب بسته میشد، با کودک "فدا انقلابی" سندنجی بود که بمباران میگشت، یا آن کارگر "خلالگری" بود که بر علیه سرما به داری وابسته اعتبار راه می - اندازد و بزندان می افتد یا آن دهقان "گافری" که زمینهای فئودالها را "غصب" (و بنظر ما دزد میگرد) و هزاران تهمت و افترا می شنید، یا آن سازمانهای "چپ آمریکا" که بودند که دست به افشاکری جنایات رژیم میزدند و نداننده توده‌ها را آگاه و متشکل کنند و به این خاطر مورد ضرب قرار می گرفتند، در اینصورت واقعاً میتوان گفت مبارزه علیه امپریالیسم را تا کنون هیئت حاکمه رهبری "جناح خویش" بخوبی به پیش برده است!

ولی اگر امپریالیسم را در مبارزه علیه سرما به داری وابسته بورژوازی حاکم و قدرت سیاسی مدافع آن و نماینده نیروهای وابسته به آن ببینیم، به این واقعیت می‌رسیم که تنها طبقه کارگر، دهقانان و متحدین دیگر آن ضد امپریالیستند و هم اینک این خلق قهرمان کرد است که پرچم تداوم انقلاب را بدوش میکشد و تنها نیروهای بیکر که ما دقا نه در پیشبرد مبارزات انقلابی طبقه و توده‌ها جان بکف تلاش میکنند، می‌توانند و با ید رهبری مبارزه ضد امپریالیستی توده‌ها را عمده‌دار شوند و نه سرکوبگران توده‌ها و کوشندگان را در بازسازی نظام سرما به داری وابسته. آنچه

دا شده‌اند. اگر با دربر و وحدت با حاشی از همسایگان
حاکمه‌ها را زمان حرکتی فدائی بود، اکتیو بودن
وحدت با همه‌ها جدا در دستور کار قرار نگیرد و این
وحدت بر سر برجم "خط امام" چرا که رهبری فدائی -
بالسبب "امام" تک "واقعیت" است و البته حرکتی فدائی
فدائی هم این "واقعیت" را بدین فرجه‌ها، آری لیسرا لیسرا
دستور بر می‌نویسد در کنار زمان حرکتی فدائی
بر سر برجمی و احکامات است! اینست تاریخ طبقاتی و
یعنی انقلاب.

امیرالیم جهانی را به لرزه در آورده‌اند، معنای
دیگری ندا در خط بطلان کشیدن سربکری طبقه
کارگروفتن اساسی او در انقلاب دمکراتیک و ضد
امیرالیمستی میهن ما، زمانی که "مبارزات" خرده -
بورژوازی مرفه‌سهم در قدرت، امیرالیم را به
"لرزه در آورده‌اند"، دیگر چه احتیاجی به طبقه‌کارگر
می‌ماند؟ دیگر چه نازی به با حدی صنف طبقه
کارگر می‌ماند؟ دیگر چه لزومی مبنی بر ممانعت
دمکراتیک از لیسرا لیمستی می‌ماند؟

را از استعمار و رنجهای زمینی بسوی "شیطان بزرگ"
البتة در ما و راه، مرزها معطوف کند، آنچه "آیت الله
خمینی" میکند اینست که سوخته‌ها را از آنها ده‌های
اصلی داخلی که امیرالیم بدان تکیه میکنند
منحرف سازد.

ما نمی‌گوئیم لایه‌های متعینی چون بختیارها و
شریه‌ها بیشتر به توده‌ها شناخته شده‌اند و این امیرالیم
نمی‌خواهد به حال معنویان یک بزرگ در مقامی از
آنان استفاده نکند، ما نمی‌گوئیم تنها جمعی مبنی
امیرالیم آمریکا در شرایط کنونی بطور مطلق و با
برای همیشه منتفی است، اما مبارزه ضد امیرالیمستی
را به نشان دادن جنایتکاری که خود توده‌ها در عمل
روشن ترین یا سخای خویش را در روند مبارزه طبقه‌ای
- نشان بداند داده‌اند - محدود نمودن، تحریف
آشکارا رویزیونیستی است، این عمل یعنی -
انحراف کشیدن سمت اصلی ضربه مبارزه طبقه‌ای ضد
امیرالیمستی توده‌ها، نشان دادن مبارزه علیه
لایه‌های از نظریه‌های مرده‌ای چون شاه و بختیار و
نریه‌معنویان یک مبارزه تمام عیار ضد امیرالیمستی
و پنهان کردن آن سیستمی که امیرالیم به آن تکیه
میکند یعنی سرمایه‌داری وابسته و مانع دولتی
مدافع آن جز فریب توده‌ها و به انحراف کشیدن
انقلاب چیز دیگری نیست.

● البته ممکن است سازمان چریکهای فدائی اعتراض کند که ما "طبقه
سرما یه‌دار" را با یگانا امیرالیم در ایران میدانیم و آن را پرده‌پوشی
نکرده‌ایم، ما نیز در زیر پاره‌ها این اعتراض پاسخ می‌گوئیم: سازمان چریکها
در مقام کارکنان ۵۹ خود "طبقه سرما یه‌دار" را تکیه‌گاه امیرالیم آمریکا
میدانند و معتقد است که امیرالیم آمریکا از طریق این تکیه‌گاه و نیز "به
کمک ایادی و شبکه‌های جاسوسی خود" به اشکال مختلف در حال اشجام
فعالیت‌ها و اقدامات ضد انقلابی است (که این اقدامات را برمی‌شمرد).
اما آنها نمی‌خواهند توضیح دهند که این "طبقه سرما یه‌دار" چگونه عمل
میکند، نمایندگان سیاسی آنها کجا و متوجه چه ارتباطی میان این "طبقه
سرما یه‌دار" با قدرت سیاسی حاکم و به بیان دیگر بورژوازی حاکم وجود دارد؟

دیدگاه رویزیونیستی سازمان چریکها، امیر -
الیم را اساسا معنویان یک پدیده خارجی در نظر
گرفته و با نگاه آنرا به "مهره" محدود و خسته و آزارناک
که مبارزه ضد امیرالیمستی را فقط در مبارزه علیه
این "مهره‌ها" می‌بیند، بنابراین "بهترین وجهه"
این "مبارزه" توسط هیئت حاکمه و آیت الله خمینی
بحلوم می‌رود. دیدگاه‌ها که با یگانا های داخلی
امیرالیم را می‌پوشاند و مبارزه ضد امیرالیمستی
را از مسیر داخلی به انحراف میکشاند، یک دیدگاه
رویزیونیستی است و عملا چنین دیدگاهی به بورژوازی
خدمت میکند، دیدگاهی که تحت پوشش مبارزه با
امیرالیم مبارزه طبقه‌ای را نفی میکند و بورژوازی
و قدرت سیاسی آن را عملا از خدمت مبارزه توده‌ها
مضون میدارد.

توسعه و تکامل انقلاب و هراس رویزیونیستی

سازمان "اداموا سبکی" امیرالیم
اداموا سبکی انحصاری، اداموا سبکی و اداموا سبکی
سرکوب کرده‌ها توسط رژیم جمهوری اسلامی
موجب شده‌ها، سبکی سبکی سبکی سبکی سبکی
نسبت بدولت فروریز و به مبارزه طبقه‌ای عمق بیشتری
بخشد، فروریز و به مبارزه طبقه‌ای عمق بیشتری
مردمی این حکومت، نمی‌توانست مورد استقبال
سروهای کمونیست و انقلابی قرار گیرد، اما فروریز -
یونسها از این امر گران بوده و می‌باید سبکی
آنان مدافع همین رژیم بود و خواهان انقلاب نیستند.
حال سیستم موضع رهبری سازمان چریکهای فدائی
در این مورد چیست و چگونه مفهوم ما رکنی دولت
را تحریف میکند:

شعار رویزیونیستی و ضد مارکسیستی سازمان
چریکهای فدائی حرا این نمیتواند باشد: "همه‌ها هم"
در "زیر پرچم امام" جمع شویم، با اساس این شعار،
طبقه‌کارگر و توده‌های ستمدیده‌ها بدرک بورژوازی
مدخلقی و عناصر مترجمی چون سبکی‌ها، قطب زاده‌ها
با زرگانها، رنسانس‌ها، مدنی‌ها، سبکی‌ها، سبکی‌ها...
جمع شوند نتوانند به "پیروزیهای جمعی" تاثل
آیند!

رویزیونیسم یعنی نفی رهبری طبقه‌کارگر،
یعنی نفی صف مستقل طبقه‌کارگر، یعنی سیردن رهبری
به بورژوازی، یعنی نفی مبارزه طبقه‌ای و انقلاب
اجتماعی، این سیاست، سیاستی است که رهبری
سازمان چریکهای فدائی خلق ارائه میدهد.

جالب است که سازمان چریکهای فدائی حتی
دیگر از مبارزه "مخالف لیسرا ل" درون هیئت حاکمه"
که تا دیروز آنچنان بر آن پای می‌نمود و می‌نمودند
دیگران بر سر این مبارزه تعیین می‌کردند فراموشی
سپرده است و این مبارزه را به سکوت برقرار میکند.

آنچنان رویزیونیسم ریشه دوانده که اکنون رهبری
سازمان چریکهای فدائی، همه‌جانبه‌ها هیئت حاکمه
را از جمله بورژوازی را که تا دیروز آنچنان بر سر
مبارزه خودشان تا کشید می‌کرد، به وحدت بخاطر "مبارزه
با امیرالیم" زیر پرچم "امام" فرا می‌خواند. این
سازمان آگاهانه این مطلب را در فراموشی می‌سپارد
که هیئت حاکمه تا به اینده سیاسی همان سرما یه‌دارانی
می‌باشند که به استیلا طبقه‌کارگر و توده‌ها معولند
این سازمان، این مطلب اساسی را "فراموش" میکند
تا بتواند توجه سازمان طبقاتی با بورژوازی حاکم

رهبری سازمان چریکهای فدائی در پی تحیات
بورژوازی و قدرت طبقه‌ای او از ضربت مبارزه طبقه‌ای
توده‌هاست، او با "صد امیرالیم" نشان دادن کسانی
که به سرکوب و حشانه توده‌های خلقی می‌باشند،
در پی فریب توده‌ها و تبدیل کردن آنها به زاشنده
بورژوازی است.

سازش طبقاتی و نفی انقلاب

رهبری سازمان چریکهای فدائی با تا شد رژیم
جمهوری اسلامی، با حمایت از هیئت حاکمه کنونی، با
قبول "رهبری آیت الله خمینی" هیچ راه دیگری
ندارد جز اینکه به نفی انقلاب و نفی رهبری پرولتاریا
برسد و این خطی است که رویزیونیستها آنرا تعقیب
می‌کنند، بیان اینکه مردم ما تحت هدایت بخشی از
هیئت حاکمه به "پیروزیهای جمعی" تاثل شده‌اند
بیان اینکه مبارزه بخشی از هیئت حاکمه "تار و پود

رویزیونیسم را در هر پوششی افشا و طرد کنیم

و نیز اقدامات "آنا ریشیسی حد نمايان" فرارمی - کبرد. این تحریف آشکار از مقوله دولت جرحند نظیر درما رکسیسم - لئینیسیم و جزا تا عروزیوینسیم جزیر دیگری نمیتواند یاد.

"کار" ادا می‌دهد:

"مخالف جنگ افروزی و سرکوب کردارون هشتاد و یکم که فاقد هرگونه بحریه سیاسی بوده... هنوز سه اعمال جنگ افروزی و ضد مکرانیک خود ادا می‌میدهند و درست در برابر این مخالف جریانات انحراف به جب جنش کومونیستی و لئیرالیها روز بروز بیشتر به اعمال "آنا ریشیسی" و شعارهای سرنگونی گشاده میشود و با گفته بیداست که این دو پیوسته بر همان شیرمی گذا رند و هر یک زمینه، بستر حرکات مخرب دیگری را فراهم می‌کند." (کار ۵۹)

سرکوب طبقه‌ای مشخصه هر دولت طبقه‌ای است. دولت ارکان سیاست یک طبقه بر طبقه دیگر است و نه بیان دیگر از افعال دیکتاتوریک یک طبقه معین اجتماعی است. مائین دولتی حافظ مناسبات طبقه‌ای موجود است و در اشکال گوناگون می‌کوشد تا کمیسیت طبقه مسلط و ندام آنرا بسازد و بنا بدو به میزانی که مبارزه طبقه‌ای رند می‌کند به اعمال سرکوب آشکارتر و همه جا نه تردست می‌بازد.

روزیوینستها پیوسته این مفهوم اساسی از دولت را تحریف کرده و می‌کوشند تا مبارزه طبقه‌ای نبوده‌ها - که بنا بر ریلند می‌شود - نه متوجه کل مائین دولتی بلکه متوجه این جز، و با آن جز، از مائین دولتی و با متوجه نمودها و عملکردهای مائین دولتی نمایند. روزیوینستها به درسی در هم شکستن مائین دولتی که بنا بر آن نیروهای سرکوب همچون ارتش،

رسیدن حکومت دست نمانده امیرالینست - آمریکا است." (کار ۵۹ - ناکمیدار ما است)

۱ - میدانیم که بخش مهمی از توده‌های خلق ما در تجربه مستقیم خود و سخت با شرافناگری و فعالیتهای آگاهانه نیروهای کومونیستی و انقلابی از هیئت حاکمه، بستر آرایش آگاهانه و کشته‌ها و هیئت حاکمه بریده - اند، اگر چه پس از قیام مردمی بودند که بر اثر عملکرد ارتجاعی دولت حاکم و ضعف عنصر آگاه و بی‌عزت فقدان آگاهی، به سوی عناصر مترجمی نظیر بگبار و با لئیرالیهای بنظیر مخالف خارج از حکومت متماثل کشند. ولی اولاً این عده نه تنها به توده‌های میلیونی قلیل بوده و بنا بر این عده با سازاقت رمرقه جامعه گردند (ن. کرمن صحرا ۱۰۰۰) بدین حال غریبان شدن مائیت حکومت در صف انقلاب فعال شدند. پاسخ اینان در برابر سرکوب و ستمگری هشتاد و یکم که عمیق و گسترش مبارزه طبقه‌ای و ملی بود، این توده‌های میلیونی با مبارزه و مقاومت خود از حکومت فاصله گرفتند و ملی برخلاف تبلیغات روزیوینستی سازمان حرکتی فدائی "منفعل" شده و به "حیله لئیرالیا" پیوستند بلکه آتش مبارزه طبقه‌ای و انقلاب را فروزا سر نمودند و مقوف ضد امیرالینستی را از استحکام بیستوی بر خوردار کردند. توده‌های میلیونی هر چند که هنوز از شکل طبقه‌ای و آگاهی طبقه‌ای لاهمه برخوردار نیستند، اما این ضعف نه با افت دادن و نفی مبارزه و سازش با بورژوازی بلکه در ادا مبارزه و کسب تجربه مستقیم و با فعالیت وسیع و همه جا بنده نیروهای صادق و بیگبیر انقلابی قابل رفع است. از دیدگاه روزیوینستی حاکم بر سازمان جریکها که به طبقه کارگر و توده‌ها اعتمادش را از دست داده بریدن توده‌ها از همین رژیم جمهوری اسلامی چیزی جز "تقویت جبهه ضد انقلاب" نیست، چرا که این رژیم "حکومتی مستبد امیرالینست" مائین است! حال آنکه ما میدانیم شکستن توهم توده‌های هر چه بیشتری نسبت به هیئت حاکمه و با لاگرفتن مبارزه آنان، حاصل دیگری جز تقویت جبهه انقلاب، استحکام مبارزه ضد ارتجاعی و تعیین مبارزه ضد امیرالینستی نخواهد داشت. و همواره کومونیستهای راستین و انقلابیون وفادار به انقلاب نمی‌توانند از این امر خوشحال نباشند و این امر نمی‌تواند اینان را در راه آگاهی بخشیدن به توده‌ها و شکل آنها هر چه بیشتر ترغیب نکند و با لاهمه این امر نمی‌تواند بورژوازی و روزیوینستها و اپورتونیستها را هراسانتر سازد. واقعیت این است که ما زمان ج. ف. خ. "انفعال" و سیاست سیفیتی کنونی خود نسبت به مبارزه طبقه‌ای را بحساب "انفعال" توده‌ها از این مبارزه می‌گذارتند!

۲ - جریان مسلط بر سازمان جریکهای فدائی در گرتش در قبال بورژوازی تا بدینجا پیش می‌رود که مغوله دولت از نظر پارکسیستی را آشکارا تحریف میکند. لئین می‌نویسد:

"دولت سازمان خاص از نیروی معنی سازمان قوه تهریه برای سرکوب طبقه معین است."

(دولت و انقلاب)

● این سازمان حضور امیرالینست را در ایران در چند "مهره" در حاکمیت می‌بیند و در تنا روپودنظا سرما به داری وابسته، نه در آن طبقه و قدرت سیاسی ای که سیستمی را با سازای می‌کنند تا امیرالینست بقایا بدو مبارزه ضد امیرالینستی را در هیاهوی بورژوازی و دشنام خرد بورژوازی مرفه شریک در قدرت سیاسی می‌بیند. حال آنکه واقعیت چیز دیگری است.

جوهر کلام رهبری سازمان جریکهای فدائی اینست: اعمال سیاست سرکوب هیئت حاکمه جهت خفه کردن انقلاب، اعمال سیاست سرکوب و جنگ افروزیانه هیئت حاکمه علیه کارگران و زحمتکشان دورود، اندیمشک، انزلی و علیه خلق دلاورگردستان و اعمال سیاست ترور و خفان در قبال نیروهای کومونیست و انقلابی نه ناشی از مائیت طبقه‌ای دولت حاکم، بلکه ناشی از دو عامل است: فقدان "تجزیه سیاسی" محاطی از هیئت حاکمه و نیز "جریانات انحراف به جب" و "لئیرالیا". به بیان دیگر، از نقطه نظر روزیوینستی این سازمان، اگر چنانچه محافل فوق "تجزیه سیاسی" پیدا کنند، سیاست سرکوب را کنار گذاشته خواهد شد و نیز "جریانات انحراف به جب" نیز چنانچه اقدامات "آنا ریشیسی" تنها بند جنگ افروزی از بین خواهد رفت. جریان روزیوینستی فوق دو تحریف اساسی ضد پارکسیستی بعمل می‌آورد:

۱ - سرکوب و اعمال دیکتاتوریک جزوما هیت طبقه حاکم است و پارکسیست و این سرکوب ضرورت بقای نظام سرما به داری وابسته به امیرالینستها نمی‌آید.

۲ - با بدیم مبارزه طبقه‌ای را تعطیل نمود و به فعالیت نیروهای آگاه و انقلابیون کومونیست بر اساس یک سیاست و مشی بیگبیر و انقلابی، با بیان داد و آن را تا حدیک سیاست لئیرالی تنزل داد.

در تکمیل نظرات روزیوینستی فوق جریانات روزیوینستی حاکم می‌گوید:

"رئیس جمهور ضمن تاکیدها می‌کند که بر اعمال حاکمیت جمهوری اسلامی و مقابله با کمائینی که این حاکمیت را زیر علامت سؤال قرار داده اند کرد، از امکان

پلیس، ژاندارمری، دستگا دوروکراسی، زندانها، دادگاهها و... بلکه در بی بنیان ساختن مائیت طبقه‌ای دولت و خارج کردن آن از زیر سایه مبارزه طبقه‌ای توده‌ها می‌بازد. آنها خواهان کسب برخی امتیازات و یا سهمی از قدرت در همین مائین دولتی حاکم هستند.

سرخورد "کار ۵۹" دقیقاً بنا نکر یک پیش رویوینستی در سرخورد به دولت مائین است. قبلاً دیدیم که چگونه با بگا به طبقه‌ای دولت در ایران را که در بخش غالب خود همان بورژوازی است بنیان کردند و بدفاع جانا نه از دولت حاکم برداختند. حال درک رویوینستی در نقل قول فوق عیان تر گردیده است.

رهبری سازمان جریکهای فدائی در اینجا صحبت از "مخالف جنگ افروزی و سرکوب کردارون هیئت حاکمه که فاقد هرگونه تجزیه سیاسی" (سر مقاله کار ۵۹) است می‌کنند. با این ترتیب این سازمان جنگ افروزی و سرکوب را نه وجه مشخصه عمومی و مائیت دولت سرما به داری، بلکه آنرا مشخصه "مخالفی" از مجموعه هیئت حاکمه میدانند. بزبان دیگر اینک بخش مهم هیئت حاکمه و مائین دولتی حاکم اعمال ستمگری طبقه‌ای نمی‌کنند، بلکه جزئی از هیئت حاکمه است که سرکوب می‌کند و تا این جز، از هیئت حاکمه نه بر اساس مائیت طبقه‌ای، بلکه بعزت فقدان "تجزیه سیاسی" چنین اعمالی را انجام می‌دهد!! عمق سیاست روزیوینستی، آنجا آشکار میشود که سرکوبگری و جنگ افروزی نه در رابطه با مائیت طبقه‌ای دولت، نه در رابطه با نگزیری آن در ارتباط با سازای سیستم سرما به داری وابسته با امیرالینست و ضدیت با انقلاب، بلکه در رابطه با بی تجریکی سیاسی جناح جنگ افروزی و ضد مکرانیک هیئت حاکمه

حق تعیین سرنوشت، حق مسلم خلقهاست

رویزیونیسیم: نفی مبارزه طبقاتی و انقلاب

رویزیونیسیم بمثابه یک جریان ایدئولوژیک بورژوازی دارای یک سیستم نظری معین میباشد و دیدگاه رویزیونستی حاکم بر یک سازمان در تمام عرصه های عملی و نظری خود را بنمایش میگذارد. همانطور که دیدیم تشدیدگرایش رویزیونستی و تکامل آن به جریان رویزیونستی در سازمان چریکهای فدائی خلق نمی توانست در اساسی ترین مواضع این سازمان انعکاس نداشته باشد. حال انعکاس این دیدگاه را در رابطه با بحران انقلابی جامعه و مبارزه طبقاتی، بوضوح میتوان مشاهده نمود.

از آنها در جهت پیروزی انقلاب استفاده کند. بنابراین فقط این تضادها را بسند و با عمده کردن آنها در صدد تطهیر هیئت حاکمه و منحرف کردن جهت فرسوده اصلی انقلاب باشد.

اما دیدگاه رویزیونستی که حتم بدر فرموده است، از تمامی امکانات خویش بهره میگیرد تا در فروکش کردن بحران کمک کند. تا با مومن و با قدرت سیاسی از ضربات مبارزه نوده ها، بداملا حاکم مورد نظرش که هرگز با جنبش بوده ای بیگانه نیست از آن رانگ می آورد، دست یابد. حاکمین نظرگرا به رویزیونستی که از جنبش بوده ها و حجت زده شده اند، با هر حرکت این جنبش فریادشان از "چپ روی و آنا رشیسم" بعرض میرسد و میکوشند با ترساندن نوده ها از انقلاب، آنها را پس کشیده و رژیم را سبست کنند و

تحقق صلح آمیز مطالبات خلق کرد و ضرورت کوشش برای پایان دادن به جنگ کردستان سخن گفت و تاکید کرد که امکان حل صلح آمیز بحران کردستان وجود دارد و باید از جنبش امکان نسی بهترین بهره گیری را کرد. رئیس جمهور با انتخاب داریوش فروهر برای مذاکرات صلح کردستان گام عملی مثبتی بجلو برداشت. فکر می کنیم که رئیس جمهور به آن اندازه از تجربه و آگاهی سیاسی و تاریخی برخوردار است که این را درک کند که بحران کردستان به هیچ روزه راه نظامی حل نخواهد شد" (کا ر ۵۹ - تاکید از ماست)

لنین می گفت رویزیونستها به بورژوازی اعتماد دارند، در حالیکه نسبت به پرولتاریا بی اعتمادی باشند. سازش طبقاتی را قبول دارند، در حالیکه مبارزه طبقاتی و انقلاب را نفی میکنند. امروز جریان رویزیونستی حاکم بر سازمان چریکها نیز همین مشی را در پیش گرفته است. از نظر این جریان سرکوب جز "ما هیت دولت بورژوازی نیست و این طبقه ما هیت" صلح طلب میباشد در حالیکه جنگ افروزی ارتجاعی جز مایه هیت نیروهای خط مقاومت و رهروان پرولتاریا مانند سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر، کومله و... میباشد! باید از رویزیونیسیم و پورتونیسیم آکنده بود تا "تحقق صلح - آمیز مطالبات خلق کرد" تحت حاکمیت بورژوازی را تبلیغ نمود، بورژوازی را از هر جنابیتی منزله ساخت و مرز میان نیروهای انقلاب با نیروهای ضد انقلاب مانند لیبرالها را مخدوش نمود. تنها کسانی چنین می کنند که به پرولتاریا پشت کرده و به جبهه بورژوازی روی آورده اند.

رهبری چریکهای فدائی میگوید:

"نیروها و عناصری که با حرکات چپ روانه خود عملا در کنار امیریا لیسیم قرار گرفته و بزرگترین ضربات را به جنبش میهن ما وارد میسازند، می - کوشند تا جنبش را با انحراف کنند" (کا ر ۵۹)
پس زنده باد بورژوازی "صلح طلب"، زنده باد جناح "فدا میریا لیسیت هیئت حاکمه" که مبارزات مردم را هدایت میکنند و امیریا لیسیم را "بلرزه" انداخته است!

می بینیم چگونه رویزیونستها که قلبشان مالا مال از عشق و اعتماد به بورژوازی و مخالفت نسبت به انقلاب است، جنابیات بورژوازی و دولت طبقاتی او را با پرده سازش می پوشانند، می بینیم که رویزیونستها چگونه آب تطهیر بر سر بورژوازی می ریزند، او را "فدا میریا لیسیت" و "صلح طلب" معرفی می کنند، قتل عام توده ها را توسط دولت بورژوازی نفی میکنند و بدین ترتیب جاده سازش طبقاتی را صاف میکنند. می بینیم که رویزیونستها چگونه دولت بورژوازی را بمثابه حاکم سرکوب سرمایه داران علیه طبقه کارگر و سایر توده ها نفی کرده و برای کسب امتیازاتی چند از بورژوازی و خیزدن در "بالا" اتکارا مارکسیسم را تحریف می کنند.

● جالب است که سازمان چریکهای فدائی حتی دیگر از مبارزه با "مخالفان لیبرال درون هیئت حاکمه" که تا دیروز آنچنان بر آن پای میفشرد و سرز خود را با دیگران بر سر این مبارزه تعیین میکرد، بفراموشی سپرده است و این مبارزه را بسکوت برگزای میکند. آنچنان رویزیونیسیم ریشه دوانده که اکنون رهبری سازمان چریکهای فدائی همه جناحهای هیئت حاکمه را از جمله بورژوازی را که تا دیروز آنچنان بر سر مبارزه خود با آن تاکید میکرد به وحدت بخاطر "مبارزه با امیریا لیسیم" زیر پرچم "امام" فرا میخواند.

اینجا است که به حلقه دیگری از سیستم رویزیونستی اشاره شده توسط جریان ملط فدائی ها میرسیم. این جریان با ارائه برنامهای چند میکوشد به تشبیه رژیم کمک کند تا رژیم "فدا میریا لیسیت" بتواند خیال آسوده به "مبارزه با امیریا لیسیم" اذامه دهد تا با زهم "پیروزیهای حتمگیر" دیگری که فقط چند نمونه اش را در سطوح پایین بر شمرده ایم، بدست آورد. برنامته تشبیه رژیم که توسط این جریان رویزیونستی ارائه شده تا مل دو بخش اساسی است:

الف - تشنج زدایی

زیربنای این قسمت بدینصورت فرموله میشود که: "مخالف جنگ افروز و سرکوبگردان هیئت حاکمه... هنوز به اعمال جنگ افروزان و ضد دمکراتیک خود ادامه میدهند و درست در برابر این مخالفان، جریانات انحراف به جیب جنبش کمونیستی و لیبرالها روز بروز بیشتر به اعمال آنا رشیستی و شعارهای سرنگونی کشیده میشوند... و اگر این وضع بدین منوال پیش رود، صفوف فدا میریا - لیستی توده ها چنان تضعیف میشود و تشنج و درگیری و خشونت میان مردم چنان بالامیکرد که نتیجه اش چنان نا پذیر آن قدرت گرفتن جبهه فدا انقلاب و بقدرت رسیدن حکومت دست ناسنده امیریا لیسیم آمریکا است." (کا ر ۵۹ - صفحه ۱۲)
این جریان پس از جنبش زمیسه جیتی هاشمی، نیروهای کمونیست و مبارزانی را که در مقابل رژیم ایستادگی کرده و با مقاومت خویش آنرا پس از سر

نقطه حرکت خط مشی مارکسیستی از اینجا است که چون بدون نابودی سیستم سرمایه داری وابسته به امیریا لیسیم و قطع وابستگی و لاجرم سرنگونی قدرت سیاسی مدافع این سیستم بعنوان هدف استراتژیک انقلاب و بقدرت رسیدن توده های خلق بر رهبری پرولتاریا، هیچگونه امکانی برای رهائی کارگران و زحمتکشان از قید بردگی و شرایط طاقت فرسای حاکم وجود ندارد، بنا بر این باید پیش رفت و از موضع مبارزه طبقاتی تضادهای طبقاتی ای را که از تشبیه همین سیستم هستند شدت بخشید تا بتوان با تکیه بر مبارزه اوج گیرنده توده ها و سازماندهی و تشکیل آنان و تا مین رهبری پرولتاریا بر جنبش و تحقق امر انقلاب دمکراتیک به رهبری پرولتاریا در جهت نفی مالکیت خصوصی و شیوه تولید بورژوازی و بالتبع رهائی کارگران و زحمتکشان حرکت کرد. بدون شک این خط مشی مبتنی بر قانونمندی متین مبارزه طبقاتی و ملی است، لذا در عین حال با آن دیدگاهی که از یک موضع آنا رشیستی میکوشد تا تضادهای طبقاتی را پیش از موقع و بطور زودرس به تعارض قطعی و نهائی بکشد و با تکیه بر ایدئولوژی "فدا میریا لیسیت" که در دهه های گذشته در شرایط کنونی سیر مسالمت آمیز تکامل انقلاب و مبارزه طبقاتی را در بخش غالب جنبش خلق، نا دیده انگار و با تملایلات آوانتوریستی خود را جانشین سطح واقعی مبارزه طبقاتی در تعیین خط مشی تاکتیکی خود میسازد، مرز بندی روشن و قاطعی دارد. همچنین این خط مشی از تضادهای درونی هیئت حاکمه و تضاد میان آنها و امیریا لیسیم آمریکا نیز چشم پوشی نمیکند، و لسی توجهش به این تضادها فقط در آن حدی است که بتواند

پیش بسوی مبارزه ایدئولوژیک ضامن وحدت جنبش کمونیستی

مبارزه آنها از تاکتیکهای فرمیستی نیز استفاده میکند، فقط میتوا ند برای رویزونیست هادستوایی برای اتحاد با جناح فلترو دورا ندیش تر هیئت حاکمه وتوجیه خیا نت آنان به ما انقلاب با شوجو د با ندهای سیا ه نیز امری تازه نبوده و اولین با رنیت که استما رگران برای سرکوب توده ها از چنیسن مزدورانی استفاده میکنند، تجربه بساری از کشورها وانقلابها وجود چنیسن دارودسته هائی را نشان میدهد: باندهای سیا ه ستولیبینی، دستجات پیراهن قهوه ای

"تشنج" و سراجا مدت کشیدن از مبارزه نه تنها برای بدست آوردن حقوق ابتدائی خود، بلکه همچنین برای تحقق انقلاب، حال بدنیت که پرده جمله با فی - های یک بینش رویزونیستی کا مل را کننا ریزنیم تا ببینیم واقعیست چیست؟
واقعیست که روبنای سیاسی سرمایه داری وابسته، چیزی نمی تواند با شدمگردیگنا توری آشکار و عربیان، که هر حرکتی در جهت تا مین حتی جز کوچکی از خواسته های زحمتکشان را بشدت سرکوب کند، چرا که

افشا کرده و بیهمرا بوده های آقا دیرعلیه آن مبارزه می کنند، جب روی و آن رئیس، "خیانت به جنبش صدامیرا لیسنی" و "درکننا را میرا لیسمن ترا گرفتن" منتهم نموده و (سی معا با) آنها را درکننا ر "جنا بنگار - اسی که دسورکسنا ردا نجویان زندانی را میدهند" میکذارد، ما مجددا به نوسه خود آنها استناد می کنیم نشریه کا رمی نویسد:

"... آنها که با جب روی ها و حرکات آنها رئیسینی خود بزرگترین خیا نتها را به جنبش صدامیرا لیسنی خلق ما روا میدارند و زمینه رشد گرایشات ضد دمکرا نیک و جنگ افروزانه جنا هائی از حکومت را فراهم میکنند... جنا بنگارانی که دستور کشتاردا نجویان زندانی را میدهند و باندهای سیا ه را رهبری میکنند... نیروها و عنا صری که با حرکات جب روانه خود عملا درکننا را میریا - لیسمن ترا گرفتند و بزرگترین ضربات را به جنبش میهن ما وارد میسازند..." (کا ۵۹ ر صفحه ۲) و "روزهائی سرنوشت ساز در پیش داریم، روزهائی که هر نیروی ترقیخواه و صدامیرا لیسمن و هر کس که فلیش برای استقلال و آزادی ایران می تپد با پیدا احساس مسئولیت کا مل و بدورا زهرگونه نا شکسائی و داوریهائی عجولانه استقیال آن سرودگر نه میتواند اشتباهاتی مرتکب شود که تاریخ از آن به عنوان خیانت یادخواهد کرد..." (کا ۵۹ ر صفحه ۲ - تا کیدازماست) و "وقتی به

● **ما می پرسیم که رگران در زیر سلطه بورژوازی برای چه دست به افزایش تولید بزنند؟** که بیشتر استما رشوند؟ که نرخ سود بورژوازی افزایش یابد؟ برای چه از مبارزه دست کشیده و به بحران انقلابی خاتمه دهند؟ که به تثبیت بورژوازی ارتجاعی کمک نماید؟ برای چه با بدست از اعتماد و تحصن برای گرفتن جزء نا چیزی از حقوق خود دست بکشند؟ برای جدا این "مدرسه انقلاب" را تعطیل کنند؟ که با تحکیم رژیم حاکم بیشتر و بیشتر سرکوب شوند؟ که مرگ تدریجی خود را تداوم بخشند؟ شکی نیست که تمام رویزونیستهای که بدامن بورژوازی پناهنده اند و رهبری سازمان چریکهای فدائی برای این سئوالات پاسخهای آماده ای دارند، اما در اینهم شکی نیست که این پاسخها چیزی جز بزاری جدید برای فریب کارگران و بیمنظور قربانی کردن آنان در استان بورژوازی نیست.

در آلمان هیتلری، گروههای دست راستی ترکیه، کولکس کلانها در آمریکا... همگی نشان دهنده این مسئله هستند که استما رگران بویژه بورژوازی زمانی که منافع و مصالح طبقاتیشان ایجاب کند، درکننا ارگانهای رسمی سرکوب مثل ارتش، پلیس (و در کشورها اما فقه برایشها سیا ه با سداران)، از ارگانهای غیررسمی سرکوب نیز استفاده کرده و خواهند کرد.

ما از این سازمان می پرسیم، بفرض اینکه رهبری باندهای سیا ه در دست جناحی از هیئت حاکمه نیاند، این امر دلیل جنگ افروزی بودن این جناح نیست، آیا کشتار خلیقهای کرد و ترکمن و عرب... مورد موافقت همه جناحهای هیئت حاکمه نبود؟ آیا اعدای دسته جمعی و فاشیستی مبارزین در کردستان و خوزستان و... مورد تائید تمام جناحها قرار نگرفت؟ آیا مسئول کشتار و اسارت کارگران بیکار و روان غل، دهقانان، دانشجویان و دانش آموزان، همه جناحهای هیئت حاکمه نبودند و آیا اینها نبودند که برای کشتار خلیقها و زحمتکشان و تنها جمعه دانشگاه و... گوی سبقت را از یکدیگر می ربودند؟ مگر همین بنی صدر "اصلاح طلب" نبود که پس از ترور وحشیانه چهره رتن از رهبران خلق ترکمن (که بزعم شما شدیداً با آن مخالف بوده است) آشکارا اعلام داشت که اگر او هم قاضی شرع بود آنها را به اعدام محکوم میکرد! یا سخ تمام این سئوالات از نظر ما مثبت است، حال آنکه این پاسخ از جانب دیدگا رویزونیستی که در پی تحقق سازش با بورژوازی است منفی میباشد.

حال بپردازیم به مسئله افزایش تولید و بهرهوری که ما فقه بردستورالعمل ما در شده از طرف این جریان

بدون این دیکتا توری اساس سرمایه داری وابسته و ادا مه حیات آن هر لحظه در معرض خطر جدی قرار می - گیرد، چرا که شدت استما رکار رگران و فشارهای وارده بر ما برافشار خلق کوچکترین امکانی برای بقا سرمایه داری و وابسته بدون دیکتا توری و سرکوب باقی نمی گذارد و در این مورد تجربه رژیم گذشته بهترین دلیل است، این دیکتا توری و درد دستورا شم بودن سرکوب چیزی نیست مگر لزوم تطابق روبنای این سیستم با زیربنای خاص خود و بنا بر این این مسئله که درکننا رتا کتیک اصلی سرکوب، تاکتیکهای فرمیستی هم کم و بیش بکار رود، تا شیری در اصل قصبه ندارد، چرا که فرمهای ضد انقلابی نیز، زمانیکه مبارزه توده ها در اعتلا و بسا رفرانرا از این رفرمها طی طریق میکند، چیزی نیست جز شکلی از سرکوب مبارزه انقلابی توده ها، قدرت سیاسی حاکم در چنیسن سیستمی برای دفاع و حفاظت از موجودیت سیستم و طبقات و اقشاری که این سیستم در خدمت آنان است، و خود این قدرت سیاسی نیز بعنوان مدافع آن خدمت میکند، چاره ای جز سرکوب کارگران و زحمتکشان ندارد و طبیعی است که اینان نیز برای نجات خویش و دفاع از موجودیت خود چاره ای جز مبارزه با قدرت سیاسی حاکم و نابودی این مناسبات مستگرا نسه و استثماری نخواهند داشت، هیئت حاکمه فعلی نیز بنا به ماهیت سیاستها و عملگردهایش خارج از این قاعده نبوده و نخواهد بود و این مسئله که جناحی از آن فقط بر تاکتیک سرکوب اصرار میوزد و جناح دیگر ضمن قبول و اجرای تاکتیک سرکوب بعنوان تاکتیک اصلی، برای تحمیق بیشتر توده ها و افت و انحسار

اهمیت این مبارزه سرنوشت ساز... بیاندیشیم... بیش از پیش درمی یابیم که هراشتبا ه نیرو - های ترقیخواه سیاسی که بر بیکران جنبش خراش وارد میکنند چه بعدا خیا نت آمیزی بخود می گیرند" (کا ۵۹ ر صفحه ۱) و با لآخره رگان این سازمان با "مسئولیت عظیم" برای همکاری با هیئت حاکمه این احکام را ما در میگردند که "با ید همه سلاحها و قلمها بسوی امیرا لیسمن آمریکا و متحدان داخلی نشانه رود" (کا ۵۹ ر صفحه ۲) (که البته این متحدان داخلی در برده ای از تاقض گوئی ها و کلی با فیها استنار شده و بسین به مثنی جاسوس و باندهای سیا ه ختم میگردد) و... کارگران با پیدا افزایش تولید و بهرهوری کار، مانع تبلیغات نفاق افکنانه دشمنان خود شوند" (کا ۵۹ ر صفحه ۱۰۶ - تا کیدازماست) که خلاصه این احکام چنین میشود "افزایش تولید"، کاهش

(۸) - البته سازمان چریکهای فدائی این توصیه را به کارگران آن کارخانه هائی میکند که در آن "توراهای واقعی" وجود دارد، این دیگر عذر بدتر از گناه است! فدائیان درست در آنجا شیکه کارگران از سطح آگامی بیشتری برخوردارند و تحت فشار خود، نمایندگان واقعی خویش را در "تورا" نشانده اند، از آنان دعوت میکند که چرخ دستگاه بهره کشی سرمایه داران را سریعتر بکارانند! یعنی از کارگران درست همان چیزی را طلب میکند که در بن خود نفی "تورای واقعی" و ضرورت وجودی آنرا حمل میکنند. آیا تورا های زرد در کارخانه ها و سرمایه داران (و طبعا دولت بورژوازی) حامی آن چیزی جز این از "توراها" و کارگران طلب می کنند؟!

نان، مسکن، آزادی

سازمان چریکهای فدائی مطرح میکند:

"ما با رها اعلام کرده ایم که سیاست "براندازی" نمی تواند سیاستی بسودمنا رزات ضدامیربا - لیستی ودمکراتیک خلقهای ایران بحساب آید" (کار ۵۹)

در اینجا سازمان چریکها برای کرنش خود در قبال بورژوازی دست به تحریف میزند. همه میداند که در حال حاضر هیچ نیروی کمونیستی بعلمت فقدان موقعیت عمومی انقلابی و شرایط ذهنی لازم انقلاب شعار "براندازی" را مطرح نکرده و در دستور روز خود قرار نداده است. ولی این امریک جنبه قضیه است، حال آنکه با ابداع فزودهیج نیروی کمونیستی توقف در مبارزه طبقاتی علیه رژیم حاکم را طرح نکرده و نمی تواند هم بکند و هیچ نیروی کمونیستی با بیان انقلاب را اعلام نکرده و نمی تواند هم بکند. همه کمونیستها میکوشند تا سمت مبارزه انقلابی بوده ها علیه هیئت حاکمه کنونی و امیربا لیسیم، بیما به محور اصلی مبارزه حفظ گردد. همه کمونیستها و انقلابیون وفادار بدان انقلاب میکوشند تا مبارزه طبقاتی جاری در جامعه بیوسته "ساحتمان قدرت دولتی" را تعقیب نمایند. زیرا این تنها سیاست سیکر است.

با توجه به این واقعیت، اختلاف اساسی نیروهای پیگیر سازمان چریکهای فدائی به مسئله در دستور روز قرار دادن یا ندادن "براندازی" بلکه مسئله متوجه ساختن یا ناساختن سمت مبارزه طبقاتی علیه قدرت سیاسی میباشد. مسئله ادا مدها در این ادا مدها در به مبارزه طبقاتی تا انقلاب اجتماعی میباشد. مسئله تفاوت میان مارکسیسم - لنینیسم از یکسو و ریزونیسم و لیبرالیسم از سوی دیگر می باشد. مسئله اساسی اینست که سازمان چریکهای فدائی مخالف مبارزه طبقاتی علیه حکومت کنونی میباشد. این سازمان از مبارزه انقلابی علیه "ساحتمان قدرت دولتی" تا نه خالی کرده است، زیرا به سیاست صلح با بورژوازی روی آورده است.

سازمان چریکهای می گوید:

"... ما مصممیم که بیش از پیش برای استقرار صلح در کردستان و جلوگیری از گسترش دامنه جنگ در این منطقه تلاش کنیم و از تلاشهای صلح طلبانه ای که در برخی محافل حکومت دیده میشود استقبال می کنیم" (کار ۵۹)

و سپس اقا فیه میکند:

"... در مقابل جنگ افروزیها تا آنجا که توانمان بوده است ایستادگی و مقابله کرده ایم... ما مصممیم با توجه به مسئولیت عظیم سازمان با حرکات آنا رشیستی، شعارهای سرنگونی و بیزه حرکات چپ روانه ای که توسط آنا رشیست ها در میان طبقه کارگر مبین مادام زده میشود بکوه ای همه جانبه مبارزه کنیم" (همانجا تا کنان است)



نماینده بورژوازی و مدافع نظام سرمایه داری وابسته است، چرا که بدون این نظام بقای این طبقه هرگز میسر نخواهد بود. با توجه به تمام این دلایل است که کمونیستها را ستین که در راه آرمان طبقاتی پرولتاریا می جنگند علیه رژیم ما می ضعف ها و محدودیتها راهی ندارند جز اینکه بدون تزلزل، خط مبارزه طبقاتی و خط انقلاب را دنبال کنند. حال آنکه بورژوازی چریکها را بران بمنتظر به انحراف کشاندن سمت انقلابی این جنبش، سیاست "جماعت و مسان شیرینی" را در پیش گرفت و رویزونیستها را خاش حزب توده نیز انواع و اقسام مهمت ها و ناسازهای ضد انقلابی را به نیروهای انقلابی راستین وارد نمودند و می نمایند.

امروز رهبری سازمان چریکهای فدائی در حمایت از بورژوازی سیاست تخطئه مبارزه نیروهای پیگیر را در پیش گرفته است. این رهبری نیروهای را که خواهان ادا مبارزه طبقاتی و انقلاب میباشد "چپ رو" و "آنا رشیست" می خواند. آنا را در کنار عوامل امیربا لیسیم جای میدهد و آنا را متهم میکند که "بزرگترین خیانتها را به جنبش ضدامیربا لیستی خلق ماروا می دارند" (کار ۵۹) و ما همکونی عجبی بین حرفهای بنی صدر، حزب توده و رهبری سازمان چریکهای فدائی خلق می بینیم! بنی صدر هم میگوید "گروههای غیر مسئول و چپ روبه ملت خیانت میکنند" ولی روشن است که در کار او از "ملت" همان طبقه سرمایه داران میباشد و هرگونه ضربه به منافع این طبقه است. ما رگرا "خیانت" از بیایی میکند. حال رهبری سازمان چریکهای فدائی که بوی سازش با بورژوازی مشامش را آکنده ساخته است نمی تواند به نیروهای پیگیر انقلاب نتا زد، زیرا او بجای مبارزه طبقاتی مستریمه سازش می اندیشد.

ب - سیاست صلح با بورژوازی

"کافی نیست که اذعان کنیم مبارزه طبقاتی تنها وقتی واقعی، پیگیر و تکامل یافته میشود که سیاست را در بر بگیرد. در سیاست نیز این امکان وجود دارد که با خود را محدود به جزئیات کرده و با عمیق تر به مسائل اساسی بپردازیم. ما رگسیم تنها هنگامی مبارزه طبقاتی را کاملاً تکامل یافته و "سرتا سرتا" میداند که نه تنها سیاست را در بر میگیرد بلکه مسائل اساسی سیاست یعنی ساحتمان قدرت دولتی را مطرح سازد... لیبرالیسم با مبارزه طبقاتی در حیطه سیاست تنها با شرط اینکه ساحتمان قدرت دولتی را شامل نشود موافقت می نماید".

(لنین - در باره درک لیبرالی و مارکسیستی مبارزه طبقاتی)

همانطور که در سطور قبیل متوجه شدیم، سازمان چریکهای فدائی با طرح ضرورت حمایت از بورژوازی و دولت حاکم به نقی بشیردا مرا انقلاب و مبارزه طبقاتی میروند و نیروهای پیگیر را که خواهان همراهی با مبارزه طبقاتی می باشند "آنا رشیست" قلمداد می کند. حال آنکه سیاست رویزونیستی و انحرافی، عبارت است از آن سیاستی که در پی برقراری "صلح" بین پرولتاریا و بورژوازی است، سیاستی که در پی تکامل مبارزه طبقاتی و کسب قدرت سیاسی نمیباشد سیاستی که در پی منحرف کردن سمت اصلی مبارزه طبقاتی، یعنی "ساحتمان قدرت دولتی" میباشد.

ورد زبان بنی صدر عوا مغرب نیز هست که در هرکوی برزن و در هر سخنرانی بر آن تاکید میکند. واقعیت این است که گرچه کارگران، چه قبل از قیام و چه در طول و پس از آن، بیشترین فداکاریها را کردند. بیشترین کشته ها را دادند و مبارزات قهرمانانه آنها بود که نقش قاطعی بر پایان حیات سنگین سلطنت داشت، اما نه تنها کمترین بهره ای از این همه فداکاری و مبارزه نبردند، نه تنها روابط استثماری حاکم از بین نرفت (که بعلمت ما هیئت قدرت سیاسی حاکم چنین انتظاری نیز نداشت و فریب توده ها است) بلکه هیئت حاکمه از سازمان فراری مکرر ادعوات کرد که با زگردن دوباره استثماری خود ادا مدهند. کارگران مبارزه که برای ابتدائی ترین حقوق خود مبارزه میکردند و مورد سرکوب و اخراج و دستگیری و به زندان افتاده اند، کارگران بیگانه از حق حیات نیز محروم شدند و در قانون اساسی ارتجاعی جمهوری اسلامی (که البته چیز دیگری جز این هم نمیتوانست باشد) ابزار ابتدائی مبارزه کارگران یعنی اعتصاب نیز ممنوع اعلام شده و مجازاتهای سنگینی برای بکار بردن آن پیش بینی گردید. شعار اساسی حکومت بورژوازی در تمام مدت پس از بقدرت رسیدنش این بوده: کارگران عزیز "صیرا انقلابی" داشته باشید" کمتر بخواهید، اما بیشتر کار کنید و بیشتر تولید کنید ما می پرسیم کارگران در زیر سلطه بورژوازی برای چه دست به افزایش تولید بزنند؟ که بیشتر استثماری شوند؟ که نرخ سود بورژوازی افزایش یابد؟ برای چه از مبارزه دست کشیده و به بحران انقلابی خاتمه دهند؟ که به تثبیت بورژوازی ارتجاعی کمک نمایند؟ برای چه با بدست از اعتصاب و تحصن برای گرفتن "جزئیات" چیزی از حقوق خود دست بکشند؟ برای چه این "مدرسه انقلاب" را تعطیل کنند؟ که با تحکیم رژیم حاکم بیشتر و بیشتر سرکوب شوند؟ که مرگ تدریجی خود را تسدوم بختند؟ شکی نیست که تمام رویزونیستها می که بدام مبارزه بورژوازی پناهنده اند و رهبری سازمان ج.ف.خ. برای این سئوالات پاسخهای آماده ای دارند، اما در این هم شکی نیست که این پاسخها چیزی جز ابزاری جدید برای فریب کارگران و بمنتظر قربانی کردن آنان در آستان بورژوازی نیست.

حال اگر توجه کنیم که تحلیل مارکسیستی ساخت اجتماعی - اقتصادی حاکم بر جامعه نشان میدهد که مبارزه با امیربا لیسیم از کمال مبارزه با سرمایه داری وابسته و قدرت سیاسی حاکم مدافع آن میگردد اگر توجه کنیم همین تحلیل نشان میدهد که ایران در حال حاضر گرچه متفادهای سیستم جهانی امیربا لیستی بوده و بصورت "حلقه ضعیف" این سیستم در آمده است و اگر هنوز به تزلزل نیستی "ضربه زدن به سیستم جهانی امیربا لیسیم در حلقه ضعیف آن" معتقد باشیم بوضوح می بینیم که مبارزه نیروهای مارکسیست - لنینیست و کارگران و جنبشگشان بر علیه قدرت سیاسی حاکم به درجهت تضعیف مبارزه ضدامیربا لیستی، بلکه درجهت استحکام این مبارزه و درجهت رها شدن "زحمت - کسان است" هیچ نیروی پیگیری نمیتواند علیه این هیئت حاکمه و دولت طبقاتی او مبارزه نکند، هیچ نیروی پیگیری نمی تواند تحت عنوان امکان "تجاوز" نظامی امیربا لیسیم "با بورژوازی حاکم مبارزه نکند زیرا این دولت، ارکان طبقاتی بورژوازی و بر ضد انقلاب است، زیرا این دولت ما هیئت قاطع مبارزه ضدامیربا لیستی نیست، زیرا این دولت خود ادا مدها

وبیژه‌ها جم‌رویز یونستی سوسال امپریالیسم شوروی نمی توانست به خارج شدن یک سری از احزاب و جریان‌ها "مرکز" یا "بیتا" یعنی جنبش کمونیستی و تکامل رویز یونستی آنها بنوبه خود سرعت نبخشد. با توجه به وضع بین المللی، در ایران در برابر بحران سیاسی - اجتماعی و تشدید مبارزه طبقاتی جدال بین خط مشی مارکسیستی - لنینیستی و خط مشی رویز یونستی نمی تواند اوج بگیرد و مایل و رویدادهای طبقاتی جدید و گام‌های پیچیده نمی توانند نیروها را بسوی پاسخ مشخص تر و ضریحتر نگاهند و این

یعنی کم‌بها دادن به مبارزه علیه رویز یونستیسم و اپورتونیسیم می‌باشد. این ضربه برای یکبار دیگر نشان می‌دهد تا چه میزان مبارزه علیه رویز یونستیسم در جنبش کمونیستی از اهمیت قطعی برخوردار است. در واقع کسانی که به این مبارزه کم‌بها می‌دهند و در مقابل آن کرنش میکنند، زمینه ساز رشد و توسعه رویز یونستیسم بمثابه یک انحطاط بورژواشی می‌باشند و خود نیز اگر چنانچه در انحراف خویش به پیش روند، قربانیان رویز یونستیسم (در اشکال گوناگون) و سوسال امپریالیسم خواهند گشت. کسی که این حقیقت

چوهر کلام سخنان فوق چیست؟ این جریان معنادار:

- ۱ - سخن خواست عادلانه خلق کرد یعنی خود مختاری و حق تعیین سرنوشت در تحت شرایط حاکمیت بورژوازی - ری محاسن مبارزه طبقاتی نمی باشد.
- ۲ - امکان طرح بنوبه‌های تحت ستم با رژیم استعمارگران موجود است.
- ۳ - از صلح با بورژوازی حمایت کرده و از ادامه مبارزه طبقاتی جلوگیری می‌کنیم.

سایر این متوجه می‌شویم که نفی مبارزه علیه ندرت سیاسی نمی تواند به صلح با بورژوازی نکشد. رهبری سازمان چریکها، در شرایط ستم طبقاتی و امپریالیستی، "صلح اجتماعی" را موعظه کرده و میکوشد تا از کسرتن مبارزه طبقاتی جلوگیری نماید. حال آنکه کمونیستها وظیفه دارند که در این موعظه مبارزه طبقاتی را هر چه بیشتر تاملین نموده و آنرا بسوی انجام انقلاب اجتماعی رهنمون گردند. ولی رویز یونستی - نیست ها که از انقلاب وحشت دارند، سازش طبقاتی را مطرح کرده و بقول لنین "مهمترین مطلب ما رکیسم یعنی آمورش مبارزه طبقاتی را مسور د تجدیدنظر" فراموشی دهند.

« کلام آخر »

همانگونه که دیدیم، گرایش رویز یونستی حاکم بر سازمان ج. ف. خ. در تکامل خود به یک جریان رویز یونستی در خط مشی خود به تجدیدنظر در باره مفاهیم مارکسیستی - لنینیستی دولت و مبارزه طبقاتی پرداخته است. هر چند که این تجدیدنظر را کاملاً شوربزه نگردانیم، تحریف رویز یونستیست یعنی دولت، حمایت و پشتیبانی از دولت بورژوازی و دولت طبقاتی او، تبلیغ سازش طبقاتی و تفاسی مبارزه طبقاتی، رد شیوه‌های انقلابی مبارزه و وروی آوردن به شیوه رفرمیستی و اصلاح طلبانه در برابر دولت بورژوازی، تا شید سوسال - امپریالیسم شوروی بمثابه یک کشور "سوسیالیستی"، تا شید حزب بوده و رکیسم و خاثن، این کارگزار سوسیالیست امپریالیسم بمثابه بخشی از جنبش کمونیستی ایران همه و همه موارد را این تحریفات رویز یونستیست توسط این جریان است و اگر همین روند همچنان ادامه یابد، این دکان مل این جریان از مارکسیسم - لنینیسم انقلابی خواهد تاجا مید.

لنین سوسال امپریالیسم و رویز یونستیسم یعنی "چیکاری طبقات، استکاف از دیکتاتور ی بیرونی را، استکاف از عملیات انقلابی، شناسایی بدون تدویر و توانین بورژوازی، بی اعتمادی نسبت به بیرونیها و اعتماد به بورژوازی" (اپورتونیسیم و ورکسکی انترناسیونال دوم)

و امروزه سوسال امپریالیسم و رویز یونستیسم سازمان چریکهای فدائی برای حکم لنین انطباق دارد. روس است که حاکمیت جریان رویز یونستیست بر این سازمان یک ضربه در جنبش کمونیستی ایران است. ضربه‌ای که همان یک حقیقت فراموش نشدنی

● گرایش رویز یونستی حاکم بر سازمان چریکها در تکامل خود به یک جریان رویز یونستی در خط مشی خود، به تجدیدنظر در باره مفاهیم مارکسیستی - لنینیستی دولت و مبارزه طبقاتی پرداخته است. هر چند که این تجدیدنظر را کاملاً شوربزه نگردانیم، تحریف رویز یونستیست یعنی دولت، حمایت و پشتیبانی از دولت بورژوازی و دولت طبقاتی او، تبلیغ سازش طبقاتی و تفاسی مبارزه طبقاتی، رد شیوه‌های انقلابی مبارزه و وروی آوردن به شیوه رفرمیستی و اصلاح طلبانه در برابر دولت بورژوازی، تا شید سوسال - امپریالیسم شوروی بمثابه یک کشور "سوسیالیستی"، تا شید حزب بوده و رکیسم و خاثن، این کارگزار سوسیالیست امپریالیسم بمثابه بخشی از جنبش کمونیستی ایران همه و همه موارد را این تحریفات رویز یونستیست توسط این جریان است و اگر همین روند همچنان ادامه یابد، این دکان مل این جریان از مارکسیسم - لنینیسم انقلابی خواهد تاجا مید.

امریالیسم خود نمی تواند هر چه بیشتر چهره رویز یونستی را عریان نکند.

رشد و تکامل گرایش رویز یونستی در سازمان چریکهای فدائی در دستر مجموعه تحولات ملی و بین المللی صورت میگردد. عریان گردیدن هر چه بیشتر رویز یونستی سازمان چریکهای فدائی خود موجب میگردند تا امکان انجام مرز بندی های دقیقتر و تفهیم گسترده صفوف جنبش کمونیستی از اندیشه‌ها و افکار ضد مارکسیستی و رویز یونستیست بوشده و آشکارا، بهتر دیده آید. حال کمونیستها با دیده این تحولات آگاهانه برخورد نموده و بکوشند تا از طریق پیشبرد یک مبارزه سیاسی - ایدئولوژیک فعال، این مرز بندیها هر چه آگاهانه تر و دقیقتر صورت گیرد، بدون این مبارزه بیگیر ضد رویز یونستیست جنبش مارکسیستی - لنینیستی نمی تواند به طردها مبارزه علیه امپریالیسم تقویت قطب ایدئولوژیک بیرونی را و تا مین توسعه آتی خودناشل آید. بدون این مبارزه ایدئولوژیک نمیتوان وحدت جنبش کمونیستی و ایجاد حزب را بر پایه ستونهای استوار مارکسیسم - لنینیسم برقرار ساخت.

مارکسیسم - لنینیسم را با موزیم و یکا زیندیم! رویز یونستیسم را افشا کرده و طرد نمائیم! بورژوازی و امپریالیسم را سواخته و در هم بکوبیم!

را انکار میکنند، مارکسیست - لنینیست نمیشد. با ایدما هیت بورژواشی رویز یونستیسم را درک و مبارزه - ای همه جا نبه را علیه آن سازمان داد، بدون چنین مبارزه‌ای بقا و تکامل مارکسیسم - لنینیسم در میهن ما میسر نخواهد گشت و این واقعیت نه تنها تمام نیروها و عناصر م. ل جنبش کمونیستی، بلکه بخصوص جریان و عناصر م. ل و وفادار به مارکسیسم - لنینیسم در درون سازمان ج. ف. خ. را با ایدیدارتر نموده و کوشش و توان آنها را جهت مبارزه‌ای بیگیر علیه این جنبش رویز یونستیست غالب بر سازمان ج. ف. خ. را افزونتر نماید.

در عرصه بین المللی مارکسیسم - لنینیسم جدال سهمگینی علیه رویز یونستیسم (در اشکال خروچفسکی - برژنکی، جینی و...) در پیش دارد. واقعیت اینست که تعرض بورژوازی علیه بیرونیها را موجب گردیده تا بکسری از دستاوردهای سوسالیسم موقتاً از بین برود. شوروی سوسالیستی لنین و استالین بسه شوروی سوسال امپریالیستی و چین سوسالیستیست به چین رویز یونستیست تبدیل میگردد. این تحولات خود را در جنبش کمونیستی بین المللی منعکس ساخته و مدد نمودند تا احزاب و سازمانهای متعددی بسراه ارتداد و خیانت کشیده شوند. این ضربات نمیتوانست شرایط مساعدتری جهت رشد بعدی رویز یونستیسم بوجود نیاورد. در حال حاضر تعرض رویز یونستیسم "سه جانی"

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست